

قتل هوناک "نیان چلییان" کودک شش ساله در بوکان

اطلاع دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

صفحه ۳

"انقلاب عقل سلیم"، برگشت "دوران طلایی آمریکا"**یا "انقلاب شایسته سالاری"**

صفحه ۴

ثریا شهابی**بر سر راه نسل جدید از سرمایه خصوصی****مصطفی اسدپور**

جا دارد روز چهارم بهمن ۱۴۰۳ را در عرض اندام طبقه بورژوا بخاطر سپرد. رژه الیت صف اول بورژوازی در ایران در نمایش "مانیفست پیشرفت و مقاومت" در اعلام شرط و شروط این طبقه برای فردای جامعه، اما، جز پیسی و رسوایی به همراه نداشت. از قرار معلوم نسل جدیدی از سرمایه خصوصی در راه است، فرش قرمزی که پیش پای نمایندگان این سرمایه پهن شد، به لقب (Z) مزین گردید. یک مانیفست زیر بغل آن زدند و خود خامنه ای پیشراول بازار گرمی برای آن گردید. تشریفات مشابه در تاریخ کشمکش طبقات و در سوابق ابراز وجود بورژوازی در ایران کم سابقه است. کرکره همه بنگاه ها و دفاتر طبقه حاکم را پایین کشیدند. همه مقامات به خانه فرستاده شدند. تنها تیتز قابل رویت و تنها عکس تمامی روزنامه ها به صف صد نفره نسل جدید کارآفرینان اختصاص یافت، چند صد نفر که بر خلاف معمول نه چهار زانو، تسبیح به دست و تکبیرگویان؛ در غیاب دیوارهای زنانه/ مردانه بخش اصلی نمایش را خود اختصاص دادند. رئیس جمهور را آدم حساب نکردند. مطلقا جایی برای قالیباف و هرزه گویان مجلسی متبوع او نبود. وقت صرف تشریفات دینی تلف شد.

صفحه ۷

جنبش سراسری دستمزدها!**مظفر محمدی**

دستمزدها نوک تیز حمله بورژوازی علیه ساده ترین و بدبخت ترین حق کارگران یعنی حق زیستن است. دستمزدها بطور مداوم و بسرعت معیشت پایه ای توده مردم زحمتکش را هدف گرفته است. قانون کار تماما ضد کارگری، بیکار سازیها، اقتصاد جنگی، خروج کارگاه های کمتر از ده نفر از شمول قانون کار، قراردادهای موقت، کوپن و یارانه ها، و امروز دستمزدهای زیر خط فقر تباهی را به کل هستی طبقه کارگر تحمیل کرده است. دستمزدها نان و حرمت کارگران جامعه را به یغما میبرد. در سیکل معیوب دستمزدها، کارگر در ایران هر چه بیشتر کار میکند، ثروت بیشتر و نعمات افسانه ای می آفریند و در عوض خود

صفحه ۸

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست
هفتمی ۵۴۷

تولید شده با انتشار مجله

۳۰ ژانویه ۲۰۲۵ - ۱۱ بهمن ۱۴۰۳

از آتش بس تا حل مسئله فلسطین**امان کفا**

در این هفته مجمع جهانی اقتصاد در داووس، در سوئیس، برگزار شد. در این مجمع، نوار سخنرانی ترامپ، خبر سازتر از اظهارات دیگر مقامات و روسای شرکت بین المللی و بانک های گوناگون بود. ترامپ با اعلام "پیروزی تاریخی" انتخاباتی خود، بعد از برشمردن تغییرات "بنیادین" در آمریکا، بازگشت آزادی بیان در این کشور، مذاکرات در باره جنگ در اوکراین، سرمایه گذاری ۶۰۰ میلیون دلاری عربستان و...، بر "دخالتهای موثر" نماینده ویژه خود در آتش بس در غزه و بهبود شرایط در منطقه تاکید کرد.

مستقل از بررسی ها در مورد صحت و سقم اظهارات ترامپ، آتش بس در نوار غزه کماکان بیشترین بخش اخبار میدیا را به خود اختصاص داده است. خصوصا اینکه ترامپ، که در طی همین چند روزی که رسماً ریاست جمهوری را تحویل گرفته است، در اولین قدم همان اندک محدودیت های اعلام شده بر شهرک نشینان فاشیست در اسرائیل را ملغی کرده و فروش و ارسال تسلیحات نظامی منجمله بمب های ۹۰۰ کیلویی به اسرائیل را تصویب کرد. علاوه بر این، با اعزام نماینده ویژه اش به منطقه، "مژده" راه اندازی دوباره "پیمان ابراهیم"، برای اعتبار دادن به دولت صهیونیستی اسرائیل را داد.

دولت و مجلس اسرائیل، با پشت گرمی این موضع ترامپ، اجرای تصمیم خود مبنی بر قطع هرگونه تماس با سازمان کمک رسانی سازمان ملل، آنروا، و همچنین امکان رسیدن کمکهای انسانی به مردم فلسطین در کرانه باختری، را قطعی کرد. سیاستی که با اتکا به همین سیاست حمایتی ترامپ، در کنار بی اعتباری دائمی محمود عباس و دولت خود گردان در کرانه باختری، به افزایش حضور ارتش اسرائیل در کرانه باختری و حملات پی در پی شهرک نشینان با حمایت رسمی و علنی نیروهای نظامی و پلیسی اسرائیل، معنی پیدا کرد و خطر گسترش حملات اسرائیل در کرانه باختری و فاجعه دیگری نظیر غزه در کرانه باختری را بیش از هر زمانی جدی کرده است. خطری که میدیا رسمی در مورد آن سکوت کرده و همچنان به تبلیغات خود



آزادی برابری حکومت کارگری

حول "صبر و شکیبایی" اسرائیل و "بهبود اوضاع" در خاورمیانه به دنبال سرکار آمدن ترامپ ادامه دادند.

با بازگشایی راه جنوب به شمال نوار غزه در روز دوشنبه ۲۷ ژانویه جهان شاهد حرکت بیش از سیصد هزار نفر از مردم غزه، از جنوب به سمت شمال بود. صف چند صد هزار انسانهایی که پیاده با کوله بارهای دوره فرار از نسل کشی راهی شمال غزه بودند و حتی ویرانی شهرها، اردوگاهها، منازل و بیمارستان و تمام زیرساختها به اضافه محدودیت هایی نظیر مستقر کردن ایستگاه های بازرسی (که توسط نیروهای امنیتی خصوصی آمریکا به همراهی نظاره گرانی از مصر برای بازرسی مردم)، مانع شان نبود، بی ابرویی دیگری برای دولت اسرائیل، که تلاش کرد این حرکت را بی اهمیت نشان دهد، بود. دولت اسرائیل ابتدا تعداد این مردم که به محل زندگی خود قبل از نسل کشی ارتش اسرائیل براه افتاده بودند، را تنها ده هزار اعلام کرد، ولی تصاویر دردناک و همزمان بازگشت این سیل عظیم انسانی در خبرگزاری ها در سرتاسر دنیا نشانگر اوضاع دیگری بود. عظمت این حرکت وسیع آنچنان بود که تمام دستگاههای تبلیغاتی اسرائیل و میدیای رسمی بین المللی را برای نشان دادن "قدرت" اسرائیل و حمایت ترامپ و نماینده او در خاورمیانه از این دولت، را به تکاپو انداخت.

مردم غزه با این حرکت خود، علیرغم ویرانی وسیع و نابودی بیش از ۷۵٪ خانه و کاشانه شان، مدارس، بیمارستان امکاناتی نظیر برق و آب و غیره، علیرغم بوی تعفن اجساد زیر آوار و بمب های منفجر نشده، نشان دادند که با سری بلند و افتخار به شمال غزه برمیگردند و به دنیا نشان دادند که نسل کشی و بمباران های اسرائیل و توحش فاشیسم حاکم در اسرائیل و حامیان آن، و در راس آن آمریکا، با شکست مواجه شد. حرکتی عظیم و انسانی که اسرائیل را وادار به خروج نیروهای خود از غزه کرد.

مردم غزه یکبار دیگر نشان دادند که با تمام غم و اندوهی که با از دست دادن پیر و جوان و کودکان، دوستان و خانواده هایشان، و با تحمل تمام سختی ها، حاضر نیستند به دولت اسرائیل اجازه دهند که با کشتار و "پاکسازی" این منطقه از مردم فلسطین، اشغال نوار غزه، تقسیم آن و مستقر کردن ارتش و ایستگاه های بازرسی خود، سیاست "کشور گشایی" خود را به پیش برد.

مردم با بازگشت به شمال غزه، علاوه بر نشان دادن پوچی هیاهوی "پیروزی" نتانیاهو، پاسخ خود را به نقشه ها و اراجیف ترامپ نیز دادند. آنها اعلام داشتند که ادعاهای "تنگ و کوچک" بودن مرزهای اسرائیل، توسط ترامپ پوچ است. اعلام کردند نه غزه تکه زمینی است که گویا میتواند آنها در اختیار سوداگران بنگاههای معاملات ملکی بیاندازند، و نه مردم فلسطین کالاهای بی جانی هستند که با فرمان ترامپ قرار است به مصر و اردن پست شوند.

این حرکت نشانگر اراده مردمی است که اجازه نمی دهند متوقف کردن نسل کشی را نمیتوان بعنوان آزادی و حرمت و زندگی شان

در بوق و کرنا کرد. مردمی که نه به فاشیسم حاکم در اسرائیل و نه به حکومت های ارتجاعی منطقه که حتی یک قدم در کمک به قربانیان این نسل کشی برداشتند، اجازه نمیدهند مسئله فلسطین و آزادی شان از بالای سرشان، و یا بمثابه محملی برای معامله و امتیاز دهی و امتیاز گیری قرار گیرد. مردم فلسطین علیرغم ابعاد دهشتناک کشتار و نابودی در نوار غزه و بار عظیم اندوهی که تا سالها بر زندگی چند نسل آتی سنگینی خواهد کرد، در کنار مردم آزادیخواه و جنبشی جهانی، که در محکومیت اسرائیل و شرکا در عرض ۱۵ ماه گذشته به پا خواسته است، این روز را عنوان روز اعلام شکست اسرائیل و آمریکا و دیگر شرکایشان در قبال خواست انسانی مردم فلسطین جشن گرفتند.

جنبشی جهانی که نشان داد، علیرغم تبلیغات و هیاهوی دول غربی بعنوان پیروزمندان این نسل کشی، تحمیل هر درجه عقب نشینی به فاشیسم حاکم در اسرائیل، دستیابی به راه حل انسانی مسئله فلسطین و آزادی مردم فلسطین، نه در دست ترامپ و نتانیاهو و سازمانهای بین المللی شان، بلکه در گرو قدرت و در میدان باقی ماندن این جنبش جهانی آزادیخواهی و طبقه کارگری است که هیچ نفعی در این نسل کشی و توحش ندارد.

آزادی

آزادی، یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی رهایی از بی حقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پيله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی از ستم های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت جهل و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوازی.

برای آزادی و برابری به حزب حکمتیست پیوندید

قتل هولناک "نیان چلبیان" کودک شش ساله در بوکان

اطلاع دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

بیست و هفتم دی ماه، نیان چلبیانی، دختر بچه شش ساله اهل بوکان در استان کردستان، قربانی تجاوز جنسی شد. در نتیجه این تجاوز هولناک، او نه تنها مورد حمایت قرار نگرفت، بلکه توسط اقوام در فرهنگ اسلامی و عقب مانده، به طرز وحشیانه ایی مورد ضرب و شتم قرار گرفت و به قتل رسید.

سلب حقوق کودکان، آزار جنسی و کودک کشی با تاسف فراوان، پدیده‌هایی ضد انسانی دنیای امروز است، بویژه دختر کشی و سلب حقوق در میان دختران تکان دهنده است. بعضی از این موارد چنان وحشتناک و تکان دهنده است که وجدان هر انسانی را به درد می آورد، قتل نیان از این موارد است. در نگاه اول عامل مستقیم این توحش شخصی است که مرتکب این جنایت شده است و قطعاً این یک جنایت هولناک است و هر کس عامل آن است به عنوان مجرم باید محاکمه شود. اما تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و قوانین ضد انسانی و ضد کودک و ضد زن چنان شرایطی را ایجاد کرده اند که کودک آزاری و فرهنگ ضد انسانی و عقب مانده، تعصبات کور ملی و مذهبی و بی حقوقی کامل کودکان روزانه بازتولید شود و چنین قتل های دهشتناکی روزانه انجام بگیرد. در این جامعه و زیر سایه حاکمیت بورژوازی و اسلامی روزانه هزاران مورد از حق کشی، تجاوز و مرگ و جنایت علیه کودکان انجام میگردد و که حتی خبر آنهم به گوش کسی نمیرسد. در جامعه تحت حاکمیت جمهوری جهل و خرافه اسلامی که در آن کودک حقوق ندارد، جزء ملک جمعی پدر است و دین اسلام در همین سن و کمی بیشتر برایش "جشن تکلیف" میگذارد و وی را "زن" مینامد، تجاوز قانونی به کودک را با "شرع انور" تبرک میکنند، هزاران هزارشان را در خیابان ها زباله گرد و کودک کار میکند، ارگانهای بدنشان را کالای قاچاق میکند و از مدرسه و بهداشت و زندگی و بازی محروم می کند. این کودکان از وقتی دنیا می آیند حکم مرگ و سناریوی سیاه زندگی شان توسط دین اسلام و جمهوری اسلامی و قوانین مرد سالار و ضد زن و توسط نظام سرپا ستمگر و ضد انسان کاپیتالیستی نوشته شده است. نیان و نیان ها قربانی این چنین سیستمی هستند.

مردم شریف و خشمگین بوکان در اعتراض به این جنایت هولناک به خیابان آمدند و به حق خواهان مجازات تمامی عوامل این جنایت شدند که وجدان بیدار هر انسانی را به درد می آورد، اما در این میان بانیان اصلی این کودک کشی به عنوان حکومت و دولت و وکلا و قضاتشان، در مسند "اجرای عدالت" قرار گرفته اند. دولت و فرماندار و مسئولینی که برای حقوق کودک پیشیزی ارزش قائل نیستند در مقابل عصبانیت و اعتراض به حق مردم از "سنگسار و اجرای عدالت و اعدام" میگویند. شکنجه گران و متجاوزین بدون تردید باید مجازات شوند اما باید هوشیار بود که رژیم جهل و سرمایه و مسئولین و مقامات آنها میخواهد قتل نیان را وسیله پهن کردن مجدد بساط سنگسار و جنایت آنهم "با نام و خواست مردم بوکان" بکنند. در شرایطی که آنان عوامل و بانیان مرگ صدها هزار کودک بدلیل فقر و گرسنگی، تجاوز و شکنجه روحی و روانی هستند. باید توی دهن این رژیم زد! اینان خودشان حرفه ای ترین متجاوزان و قاتلان هستند. میخواهند مردمی را که همواره انساندوست و خواهان عدالت بوده اند، مدافع حقوق کودک و مبتکر جشن کودکان و کمپین های دفاع از حقوق کودکان بوده اند، وسیله اجرای احکام

کثیف اسلامی ضد کودک و ضد زن کنند تا نقش جمهوری اسلامی به عنوان بانی اصلی این توحش از نظر مردم مخفی بماند و جنایت علیه نیان را با جنایت دیگری پاسخ دهند.

کودکان که از محروم ترین و بی حقوق ترین بخش های جامعه هستند، قربانیان خاموش نظام اجتماعی نابرابر و کاپیتالیستی موجودند. کل سیستم اجتماعی و اقتصادی امروز دنیا که اساسش بر استثمار و پول پرستی، بر سود جویی یک اقلیت کوچک سرمایه دار است، ریشه همه بی حقوقی ها و محرومیت های مردم از جمله کودکان است که باید به زیر کشیده شود و یک دنیای بهتر ساخت. آنهایی که در این سیستم نفع می برند به زبان خوش اجازه نمی دهند این کار را بکنیم، آنها دولت دارند، ارتش دارند، کلیسا و مسجد و زندان، کشیش و ملا دارند و راه آزادی کودکان را سد میکنند. باید همه این ها را کنار زد و شکست داد و این مبارزه ایی است که بر دوش طبقه کارگر آگاه و مردم آزادیخواه و برابری طلب پیش میرود. تنها راه جلوگیری از وقوع چنین قتل های سعبانه، برای پایان دادن نظام و فرهنگ ضد انسانی مرد سالارانه و حاکمیت آن بر جسم، جان و اراده و سرنوشت کودکان، برای در هم شکستن خشونت دولتی و خانگی، برای پاره کردن تمام زنجیر های اسارت، باید مبارزه آگاهانه، هدفمند و متشکل را به پیش برد.

ما همراه با مردم شریف بوکان و مردمی که از شنیدن این تراژدی هولناک خشمگین اند، با مادر نیان، با عزیزان و دل سوزان او، با مردم بوکان و همه مدافعان حقوق کودک، ابزار همدردی می کنیم و مردم را به هوشیاری در مقابل سوء استفاده عوامل و عناصر رژیم از این فاجعه دردناک فرا میخوانیم.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۸ بهمن ۱۴۰۳

**ادیان و مذاهب رنگارنگ، عواطف و تعصبات
اخلاقی جاهلانه، قوم پرستی، نژادپرستی،
مردسالاری، همه و همه حربه های فکری و
فرهنگی طبقات حاکمه در طول تاریخ برای
خفه کردن و سربزیر نگاهداشتن توده کارکن
جامعه بوده اند. همه اینها در اشکال نوین و
ظرفیتهای تازه، در عصر ما در خدمت مصون
داشتن مالکیت و حاکمیت بورژوازی از تهدید
آگاهی و تعقل و نقد طبقه کارگر و مردم تحت
استثمار قرار دارند.**

برنامه یک دنیای بهتر

"انقلاب عقل سلیم"، برگشت "دوران طلایی آمریکا"

یا "انقلاب شایسته سالاری"

در حاشیه بازگشت ترامپ به قدرت در آمریکا

آمریکا بعد از ۲۰ ژانویه

ثریا شهابی

به مراسم تحلیف و بازگشت رسمی دوباره ترامپ به صندلی ریاست جمهوری آمریکا، ۲۰ ژانویه ۲۰۲۵، تحلیگران و رسانه ها، عناوین مختلفی داده اند. از آغاز بازگشت به "دوران طلایی آمریکا" با پرچم و شعار "ماگا"، تا "عصر نوین ترامپ" و روزی که "انقلاب عقل سلیم" آغاز شد، از دوران خطرناک انفجار بحران و درهم برهمی و آشوب و جدایی ها، تا "روز استقلال آمریکا" و "طلوع راست" و "عروب چپ" و "رستاخیز سیاسی"، روزی که شیپور "بازگشت فاشیسم" به صدا در آمد، و آغاز عصر "حاکمیت الیکارش ها" و "دولت میلیاردرها" و ...، عناوینی است که بر "عروج" مجدد ترامپ و ترامپیسیم داده شده است.

در این میان شاید از همه "کودکانه" تر و سطحی تر اظهارات ژنرال است. او بعنوان یکی از تئوریسین های "چپ" رسمی اظهار میکند که "بسیاری از تفسیرگران انتظار دارند که حکومت ترامپ با رویدادهای فاجعه بار تکان دهنده جدیدی همراه باشد، اما بدترین امکان این است که هیچ شوک بزرگی رخ ندهد."! ژنرال معتقد است "چپ" (که منظور احزاب چپ پارلمانی و شخصیت هایی چون خانم کاملا هریس است) باید شکست کامل خود را بپذیرند! بازگشت کامل خود به نقطه صفر را آغاز کنند و از آنجا "به شیوه لنینی" بازگردند! رجوع به مقاله "پس از پیروزی ترامپ: از جنبش مگا تا مگا" ترجمه: شیلان کردستانی، منتشره در سایت رادیو زمانه.

بهررو نشستن ترامپ نه پشت میله های زندان و برصندلی مجرم جنایی در دهها دادگاه، که در رقابت های انتخاباتی حزب دمکرات آمریکا و "ساختار" سنتی از جمله به اتهام سازماندهی حمله به پارلمان و دهها جرم ساختگی یا واقعی اجتماعی، مالی و سیاسی برای او مهیا کرده بود، که برعکس نشستن او بر صندلی قدرت برای بار دوم، بعنوان چهل و هفتمین رئیس جمهور آمریکا، نه شوک که نقطه آغاز تحولات سریعی است. تحولات سریعی که تنها و تنها با شروع تغییرات "انقلابی" قابل بیان است! "انقلابی" که، مستقل از "رنگ" و سرانجام آن، بسیاری هنوز تصویر روشنی از تبعات و نتایج آن در آمریکا و در جهان ندارند. با این وجود صحنه چنان درهم و آشفته نیست که نتوان دورنمای روندهای اصلی که با دوران دوم ترامپ، آمریکا و جهان پیش رو دارد را تشخیص داد.

برای بسیاری از تحلیلگران که نگاه عمیق تری به تحولات سیاسی دارند، پیش از نتیجه انتخابات در آمریکا، بازگشت دوباره ترامپ، این بار قدرتمندتر، تهاجمی تر و تعرضی تر، نه غیرقابل پیش بینی بود و نه غیرقابل بارو! آنچه که اعجاب برانگیز است سرعت و نحوه بازگشت او است. شاید از این رو برای بسیاری اطلاق نام "انقلاب" به آن، موضوعیت دارد.

ترامپ این بار در حمایت وسیع، نه تنها محروم ترین بخش های جامعه آمریکا بلکه، قدرتمندترین مخترعین، کاشفان و خبرنگاران صنایع فناوری "انقلاب صنعتی چهارم"، که بعلاوه میلیاردرهای صاحب "صنایع مادر" هستند، چون ایلان ماسک مدیرعامل شرکت "تسلا" و "ایکس"، "مارک زاکربرگ" مدیرعامل شرکت "متا" (فیسبوک سابق)، "جف بزوس" بنیانگذار "آمازون" و پیوستن با تاخیر "بیل گیت" بنیانگذار "مایکروسافت" با همه داعیه های "لیبرالی" و "اپل" و "گوگل" و دهها و دهها شرکت و بنگاه مالی و دیجیتالی، به قدرت

بازگشته است. حامیانی که غالباً علاوه بر سرمایه و ثروت و منابع و امکانات مالی میلیاردی و ماهواره ای، "کلید دار" بخش اعظم کانال های جاری شدن سوخت و ساز، نه تنها تجاری، مالی، صنعتی، اقتصادی و تکنیکی، که بعلاوه علمی، دارویی، غذایی، فرهنگی و ایدئولوژیکی جهان اند.

این تبیین که ترامپ متکی به طیفی از سوپر میلیاردرهای آمریکا و "کابینه میلیاردری" خود، به "حاکمیت الیکارش ها" در آمریکا شکل داده است و مخاطرات این نوع "حاکمیت الیکارش" های غیرسنتی در آمریکا، بیش از حاکمیت های سنتی و "ساختاری" "اشرافیت" قبلی است، که پیروزی مجدد ترامپ آخرین میخ را بر تابوت آنها کوبید، واقعیت ندارد.

این تبیین تنها و تنها برای پوشاندن ماهیت طبقاتی خشن و مخرب احزاب پارلمانی سنتی در دهه های اخیر در آمریکا و در غرب است. احزاب و جریانات سیاسی، بعنوان سخنگویان و نمایندگان بورژوازی آمریکا، که شرکت در قدرت، بعنوان چپ یا راست، تارپخان "شغل" آنها بوده است، "ناتوانی" و "بی مصرف" شدن خود را برای حفظ مقتضیات کاپیتالیسم آمریکا، مدت ها است ثابت کرده اند. ناتوانی شان در "بازگرداندن آمریکا به دوران طلایی" سرکردگی اقتصادی جهان، یعنی پلاتنوم امروز ترامپ، علیرغم تخریب خاورمیانه و راه اندازی دهها و دهها جنگ و هزینه کردن میلیاردها دلار بودجه نظامی و .. بالاخره با نسل کشی در جریان از مردم فلسطین برای یافتن راهی برای خروج از بن بست تاریخی که گریبان نظام را گرفته است، را ثابت کرده اند.

بورژوازی آمریکا بیش از سه دهه است که با ناتوانی ساختار سیاسی، دمکراسی پارلمانی و احزاب و شخصیت ها و بوروکراسی و دروغ و ریاکارهای ها و فسادهای نهادینه شده، و به تبع آن با بی موضوع شدن عملی بسیاری از معاهدات منطقه ای و جهانی و ... دست به گریبان است. مدت ها است که واقعیت ممکن نبودن حفظ نظم جهان کهنه یک قطبی "غرب پیروز بر شرق" به زور میلیتاریسم و تخریب جغرافیاهای دیگر، بر فرق سر بورژوازی آمریکا کوبیده شده است. رونمای سیاسی، دمکراسی پارلمانی، و نشانه گرفتن انگشت مقصر به سمت خطر این و آن دشمن خارجی، و تحمیل جنگ ها و بمباران ها و .. خراب کردن بار هزینه های آن بردوش طبقه کارگر آمریکا، نه تنها قادر به حفظ منافع نظام نبوده است که خود بعنوان عامل ایجاد "فرصت" و "امکان" عروج جنبش های ساختار شکنانه ضدکاپیتالیستی و به میدان آمدن طبقه کارگر با پرچم خود، عمل کرده است.

امروز، در غیاب این جنبش ضدکاپیتالیستی در آمریکا، بورژوازی خود راساً برای کنار گذاشتن این نمایندگان "نالایق"، برای حل همان معضلات و یافتن راه برون رفت به میدان آمده است. رسماً و مستقیماً با پرچم "بازگرداندن آمریکا به دوران طلایی" به میدان آمده است! اما اینبار، آنطور که ترامپ رسماً اعلام کرده و عمل میکند، برای مقدمات "تسویه حساب" در داخل خود آمریکا! با کنار زدن "قوانین و مقررات دست و پاگیر" هم در بالا و هم در جامعه، حذف حاشیه های "نالازم" از جمله بوروکراسی و اشرافیت سیاسی "استابلیشمنت" که "تاریخ مصرف" آن به پایان رسیده است، صورت بگیرد.

وقتی ترامپ میگوید که: "آمریکا فرصت استفاده از شرایط کنونی در جهان را دارد. اما پیش از هر چیزی باید چالش های داخلی را برطرف کند"، یعنی عقب زدن همه موانع سیاسی، فرهنگی، قانونی، مالی و نظامی در آمریکا! یعنی آمادگی رفتن به میدان جدال های جدی تر، وسیع تر و اجتماعی تر در خود آمریکا. او، برخلاف اظهارات توخالی مقامات سنتی نظام، نه رئیس جمهوری برای همه مردم، که رئیس جمهوری است که "بی پرده" برای امر مستقیم طبقه خود، عروج کرده است. در این راه آماده است و عملاً اعلام کرده است که حمله نه تنها به بخش های "ضعیف تر" و محروم تر جامعه آمریکا، چون مهاجرین و کارگران خارجی و مکزیک و خانواده ها و کودکانشان، که کنار زدن "قوانین" و بوروکراسی "دست و پاگیر" و پرخرج و قربانی کردن هر بخشی از خود طبقه بورژوا، شخصیت ها و نهادها و احزاب و .. که لازم باشد را در دستور خود دارد.

سهولت و سراسر صورت نمی گیرد.

در عرصه سیاسی و اجتماعی، امپراطوری قبلی در حاشیه خود، اپوزیسیون بورژوازی به همان اندازه نامربوط به زندگی مادی نه فقط "آمریکایی" ها که "جهانیان"، را متولد کرد. جنبش "آنتی گلوبالیسم" که خجولانه خواهان اقتصاد های "ملی" و "منزوری" بود، جنبش "رنگین کمان" که با "گروگرفتن" تبعیضات واقعی علیه زنان، سیاهان، اقلیت های قومی و مذهبی و مردم با گرایشات جنسی متفاوت و ... خواهان امتیازات ویژه و گاه متناقضی بود که هر روز دامنه عمل خود را به "هویت" تراسی های "میهم" جدید می کشاند، از تبعات حکمرانی امپراطوری پیشین در آمریکا بود.

قربانی دیگر عروج مجدد ترامپسم چپ حاشیه ای غیراجتماعی، "ضدعلم" و "اوهام پرست" ی است که الیت آن در محافل "روشنفکری" و "آکادمیک در غرب بیش از یک دهه است بنام اپوزیسیون، به "اشرافیتی سیاسی" شکل داده بودند. راست آنتی گلوبالیسم، در اقتصاد و سیاست و توافقات بین المللی (یعنی ترامپسم)، چپ ملی غیرسوسیالیست و غیرکارگری "آنتی گلوبالیسم"، را تماماً خلع سلاح کرد. ترامپ پرچم آن را با سیاست "انزواطلبی" از سوخت و ساز اقتصاد جهانی، جدا از امکان یا عدم امکان آن، بدست گرفت! ترامپسم، چپ آنتی گلوبالیسم، چپ رنگین کمانی "ابهام پرست" و بی ریشه .. را از مرکز به حاشیه و خارج از سوخت و ساز سیاسی پرتاب کرد. بر متن جدال درون خانوادگی ش با آن "چپ ملی" و لغو حقوق و امتیازات ویژه سیاسی - اجتماعی "الیت" آنها، سوت تعرض و حمله ای واقعی و گسترده به حقوق زنان و اقلیت های قومی و نژادی و .. در آمریکا را به صدا درآورد. آن چپ، بی مصرف شدن و از خدمت "مرخص" شدن خود را، آشفته گی جهان میداند.

میداناری این جنبش بی ریشه اجتماعی و اعلام بی اعتباری علم و بیولوژی و دنیای ایژکتیو مادی، علاوه بر طبقه کارگر در آمریکا، صف بزرگترین مخترعین و کاشفین و متفکرین انقلاب صنعتی چهارم را، برخلاف آسانژها و اسنودن ها و ..، از "تمایلات" چپگرایانه تهی و همگی را به جدال های زمینی و تغییرات ترامپ "امیدوار" کرد.

چپ و تحرکی که محصولات آن نه کاهش هیچ تبعیضی و نابرابری و فقر و محرومیتی در جهان مادی، که اختراع "مقدسات" و "خرافه" مذهب جدیدی بود بنام "ال جی پی تی کیو پلاس" و "هویت" محور! و دستاورد آن "حق سکوت" بگیری از منتقدین و امتیازگیری از سیستم آموزشی، قضایی و اجتماعی، برای نشان دادن الیت نماینده آنها بر بالاترین سکوهای سیاسی، ورزشی، فرهنگی و ایدئولوژیکی جهان بود! موقعیتی که با آمدن ترامپ، قربانی واقعیات مادی، توسط جنبش هم طبقه ای های "دوراندیش تر" خود شد.

"انقلاب عقل سلیم" بورژوازی آمریکا، رجوع به واقعیت ایژکتیو "خدایی سرمایه" و احترام به علم و دنیای قابل درک مادی، که در آن "دو قدرت" و "دو نیرو"، "کار و سرمایه" سوخت و ساز و جنگ میکنند، انقلابی که اصلی ترین بخش بورژوازی آمریکا، یعنی صاحبین "صنایع مادر" را هم با خود دارد، نمی توانست در چهارچوب ساختار فلج شده و به گل نشسته قبلی، صورت بگیرد!

بورژوازی آمریکا، علاوه بر کنار زدن همه "تزیینات" و "زیورات" طبقاتی، از جمله "دمکراسی پارلمانی" و انواع قوانین و مقررات و موازین "دست و پاگیر"، ناچار است بخش ناراضی طبقه خود را هم ساکت کند. باید خرافه و مذهبی "ریشه دار تر" در جامعه آمریکا به جنگ مذهب "جدید" بی ریشه دنیای پس از انقلاب صنعتی چهارم میرفت! بیرون کشیدن مسیحیت ارتدکس از اعماق قرون وسطی توسط ترامپ و تبدیل خود به نماینده آن، در خدمت این کار است.

غروند آن "چپ"، که خانم هریس آن را نمایندگی میکند، از پامال شدن "ازادی" ها و "خطر فاشیسم" و .. هنگامی که معترضین به قتل عام مردم فلسطین را در خیابانهای لندن و نیویورک و واشنگتن دستگیر میکنند و بردن نام "نسل کشی" در اعتراض به دولت اسرائیل موجب از دست رفتن مشاغل مردم شده است، هنگامی که به خاطر منافع سیاسی شان "یک شبه" بر هر آنچه که در تاریخ گذشته و جهان معاصر برچسب

دوختن لباس "حاکمیت الیگارشی" های مالی و مشکل با "کابینه" میلیاردری، "خطر عروج "بارون" Baron های فناوری قدرتمند، اعتراضی درون خانوادگی بخش "اشرافیت" معضوب شده در ساختار سنتی پارلمانی آمریکا است و در خدمت پوشاندن این واقعیت است. بورژوازی آمریکا، این نمایندگان "نالایق" را از قدرت کنار زد! خود مستقیماً برای حفظ منافع کل بورژوازی آمریکا، برای یافتن پاسخی به معضلات بی پاسخ عدم رشد اقتصادی و ناتوانی در حفظ موقعیت ممتاز گذشته بر فراز سرجهان، که همه شان سه دهه است برای آن به جغرافیاهای دیگر خون و لجن و عفونت می پاشند، به میدان آمد!

نه دولت آقایان و خانم ها، بایدن و هریس و اوباما و کلینتون و بوش و در انگلستان بلر و کامرون و استارمر دولت طبقه متوسط یا طبقه کارگر بودند و نه "کابینه میلیاردری" دولت ترامپ بیانگر تغییر بنیادینی در سوخت و ساز طبقاتی- سیاسی جامعه آمریکا است. این تبیین انعکاس ناراضیاتی بخشی از میلیاردهای آمریکا، میلیاردهای سنتی و اشرافیت سیاسی و بازرگانی و فرهنگی و .. است که در حاشیه مالکین صنایع اصلی سوخت و ساز میکنند و احساس خطر آنها از تغییر موقعیت خود. برافراشتن پرچم سفید "صلح طلب" بودن توسط ترامپ، هر چند موقتی باشد و ریاکارانه و محدود، تلاش برای خلاصی بورژوازی آمریکا از معضلات "کارکرد" نوعی از میلیتاریسم است که به بن بست رسیده است.

پیشینیان "غیرخطرناک" ترامپ، با استفاده از بالاترین تکنولوژی کشتار جمعی از آسمان و زمین و دریاها مردم را هزار هزار چون حشرات پشت مونیتور بازی های کامپیوتری کشتند و خانه هایشان را خراب کردند و به کسی هم پاسخگو نبودند! آخرین آن استفاده از "هوش مصنوعی" و تکنولوژی، بویژه گوگل و مایکروسافت، است که با آن مردم فلسطین را تا منازل شان دنبال و توسط رباط منهدم کردند. ساختار و احزابی که با تسلط کامل بر اقتصاد و تکنولوژی و مقدرات مردم در آمریکا و جهان، دنیا را در راه "بازگشت به دوران طلایی آمریکا" به منجلا ب تبدیل کرده اند تا "آمریکا سرور جهان" بماند!

ترامپسم یا جنبش "ماگا"، شکست استیبلشمنت (نظام سنتی) در حفاظت از منافع کاپیتالیسم آمریکا را با مطالباتی عجین کرده است که قطب بندی های مهمی حول مسائل زمینی، واقعی و فوری شهروندان در آمریکا و در جهان را بدنبال دارد. این جنبش ساختار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژی در آمریکا، آرایش بورژوازی جهانی، دوری و نزدیکی های "شرق و غرب" چین و روسیه و آمریکا و شرایط کار و زندگی مردم را دچار دگرگونی های جدی میکند و به شکاف و پولاریزاسیون های مهمی شکل خواهد داد.

بخشی از قربانیان این تغییرات در صفوف بورژوازی، کوتاه شدن دست اشرافیت هایی از قدرت است که در حاشیه "صنایع مادر"، یعنی همان صنایعی که نردبان عروج ترامپ شدند، ارتزاق کردند و میکنند. کسانی که در این حاشیه، با برپایی امپراطوری هایی در مشاغل "کاذب" و پرخرج اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و رسانه ای، مالتی میلیاردر و "صاحب قدرت" شدند! بخشی که تلاش کرد ناتوانی در حل معضلات اساسی بورژوازی را از طریق "به بیراهه" زدن های سیستماتیک پنهان کند. بدون کمترین استراتژی هر روز پراگماتیستی طرح ها و سیاست های "کم دوام" و از زاویه منافع کل بورژوازی آمریکا "مخاطره آمیز" اجرا کند و باطلاق زیرپای طبقه را عمیق تر کند. بخشی که تلاش کرد موقعیت "پارازیتی" خود در سیاست و اداره جامعه را، با انواع جنگ ها و "تحریم" های بزرگ و کوچک و سانسورها و قوانین و مقررات "خارجی" و "بین المللی" و "داخلی"، که با معیارهای خود بورژوازی لیبرال و از زاویه منافع آن هم "غیرمنطقی"، "غیرعقلایی" و "ابلهانه" بود، پنهان کند. آن امپراطوری سقوط کرد بدون اینکه امپراطوری جدید "ماگا" به رهبری ترامپ، هنوز توانسته باشد پایه های قدرت اش در جامعه را محکم کرده باشد. امری که برای جنبش "ماگا" در خود آمریکا، به

ترامپ ناسیونالیستی است چون همه روسای جمهور آمریکا که برای بقا کاپیتالیسم آمریکا پا به میدان جدال های بزرگ و تعیین کننده ای، در وهله اول در آمریکا و به موازات آن در جهان گذاشته است. امید و خوش بینی که او را به قدرت رساند، پس از برطرف شدن "تب پیروزی" و مواجه با عواقب تباه کننده برخی از مهمترین سیاست هایش، میتواند جمعیت عظیمی از شهروندان، بخصوص طبقه کارگر در آمریکا، را با توقعات بالا و دخالت مستقیم خود به میدان آورد.

سیاست خارجی ترامپ، سیاست "انزواطلبی اقتصادی" و عواقب آن برای اقتصاد آمریکا و جهان، شکاف با اروپا و متحدین سنتی آمریکا در غرب، مسئله ناتو، رابطه سیاسی و اقتصادی آمریکا با چین و روسیه و مسئله فلسطین و اوکراین، رابطه با ایران، تعیین تعرفه های وسیع علیه سرمایه های غیرآمریکایی و ... چالش هایی است که در وهله اول در آمریکا و اروپا و اسرائیل و خاورمیانه، پای نیروهای بیشتری را به میدان می کشاند. تأثیرات به قدرت رسیدن ترامپ در این ابعاد، بی تردید آرایش بورژوازی جهانی را دچار تغییرات مهمی خواهد کرد که باید به آن در مطالب جداگانه پرداخت.

۲۷ ژانویه ۲۰۲۵

**سخنگویان و ایده پردازان بورژوا،
مارکسیسم و کمونیسم کارگری را
متهم میکنند که مبلغ اعمال قهر و
خشونت برای رسیدن به اهداف
اجتماعی خویش است. واقعیت
اینست که این خود نظام بورژوایی
است که از بنیاد بر خشونت سازمان
یافته متکی است. خشونت علیه جان و
جسم انسان ها، خشونت علیه عواطف
و اذهان آنها، خشونت علیه امید و
تلاش آنها برای بهبود زندگی و
دنیای خویش.**

برنامه یک دنیای بهتر

"روسی" دارد مهر "ممنوعیت" زدند و مردم را به جرم تخطی از این ممنوعیت تنبیه کردند، شنیع تر از آن است که بتوان با آن حزب و نهاد و جنبش خانم هریس و آقایان بایدن و استامر و امثال آنها را کمتر ارتجاعی و آزاده تر از آقای ترامپ و ترامپیسم دانست!

ترامپیسم، که بهانه ها و پرده های دروغ های نظام را کنار گذاشته است و مستقیماً علیه بخش های ضعیف تر شمشیر کشیده است، در مقابل "مذهب جدید"، از "اجداد قرون وسطایی" کمک گرفته است. او در مقابل مذهب "نوبین" تقدس نادانی، نمی توانست با پرچم "بی خدایی" به میدان بیاید. همگانی شدن پرچم "بی خدایی" کل طبقه شان را از موثرترین حربه و ابزار تاریخی خود برای در انقیاد نگاه داشتن بردگان دنیای مدرن، "برندگان مزدی" محروم میکند. از این روست که مسیحیت و کلیسا و کشیش و خاخام به کمک ترامپ آمدند و او هم خود را بعنوان "فرستاده خدا" برای "بازگرداندن عظمت آمریکا"، جلو صحنه قرار داد.

اگر مذهب آنها بی ریشه و بی پایه اجتماعی است و متکی به قشر الیت "شکم سیری" در نیویورک و واشنگتن است، مذهب ترامپ تاریخی از حاکمیت و جنگ های صلیبی و .. را سرمایه خود دارد. عقبگردی که ترامپ در حال تحمیل کردن است، تنها و تنها رونمایی از عقبگردهایی است که ساختار و احزاب سنتی آن، با ریاکاری و سانسور و "نزاکت سیاسی" و .. تحمیل کردند. شکست خرافه و مذهب قرن جدید، توسط مذهب و ارزشهای قرون وسطی، میتوانست صورت بگیرد و توسط جنبش بی نیاز از هر مذهب و خدا و تقدیر و .. "جنبش نیروی کار" صورت بگیرد.

بهررو آنچه که موجب عروج ترامپ شد، نیاز به "خوش بینی" و امید به بهبود و آینده ای بهتر، هم از جانب طبقه کارگر و هم محرومین در آمریکا بود. امید و خوش بینی که در غیاب یک جنبش مترقی، سوسیالیستی و کارگری، بسوی بستر اصلی بورژوازی سرازیر شد. امید و خوش بینی که اظهارات مهوع، نژادپرستانه و ارزشهای عقب گرای ترامپ را، "بازگشت به تعقل"، "صدمت با ارزشهای ساختار" و "مخالفت با دروغها و فسادها" و .. تفسیر کرد! چرا که حزب خانم هریس و همه اعضا کلوپ الیت سیاسی ساختار آمریکا، و "جمهوریخواهان" مخالف ترامپ، با اظهارات و بیان شسته رفته و ظاهر آراسته و نزاکت سیاسی در مقابل لمپین و مردسالاری چون ترامپ، پرونده سیاه تری داشتند!

رو کردن پرونده میزان سرمایه و ثروت تیم ترامپ، توسط رقیب او در حزب دمکرات و در ساختار سنتی، بعنوان "نقطه ضعف" او، همچون همه کمپین های رقیب، به عکس خود تبدیل شد و موقعیت ترامپ برای عروج را قوی تر کرد.

نه همه دانشمندان و مخترعین و صاحبان بزرگترین صنایع قرن، که امیدوارند رفع موانع رشد انقلاب صنعتی چهارم نه تنها حساب های بانکی آنها را برتر کند، که بعلاوه دستاوردهای علمی و تکنیکی و تولیدی بزرگ تری داشته باشد، کسانی که ساختار موجود در آمریکا و احزاب سنتی پارلمانی و "تحریم" های سیاسی و "ایدئولوژیکی" و مقررات و ضوابط دست و پاگیر آن را مانعی در این راه می بینند، یک شبه فاشسیت شدند و نه ترامپ! ترامپ با همه نفرت پراکنی ها و دشمنی هایش با خارجی ها و فحاشی ها و دروغ هایش علیه خارجیان و .. نه فاشیست که ناسیونالیستی دو آتشه است که پرده های تعارفات و نزاکت سیاسی را کنار زده است. خطر ترامپ، میتواند همچون خطر بوش و بلر و بایدن و همه "تروتیمز" ترهای عالم سیاست در آمریکا کم یا زیاد باشد یا نباشد! اگر جامعه آمریکا به او فرصت دهد! اگر جامعه آمریکا بتواند از فرصتی که ایجاد شده است، یعنی از شکاف و تفرقه در ساختار سیاسی - ایدئولوژیکی نظام کاپیتالیستی در بالاترین سطح آن، برای جلو صحنه آوردن جنبش خود، جنبش طبقه کارگر و مردم محروم، استفاده کند و در مقابل ترامپ قد علم کند. اگر کمونیسم و سوسیالیسم بتواند در دل جنگ و جدال های سیاسی - طبقاتی داخلی در آمریکا، راه پیشروی خود را برای امر خود، برای طرح الترناتیو اقتصاد سوسیالیستی باز کند.

بر سر راه نسل جدید از سرمایه خصوصی

اظهارات یک دوجین زن و مرد کارآفرین مدعی و طلبکار؛ و بعلاوه جمعبندی خامنه ای تصویر گویایی از خمیرمایه آرایش طبقاتی جمهوری اسلامی را با دقت ترسیم نمود: "مقررات زدایی کنید!، "سرعت گیر کارفرمایان نباشید!"

راستی کدام مقررات و کدام مانع در مقابل سرمایه است که باید از سر راه برداشته میشد؟ قانون کار با آیین نامه انضباطی کارخانه جایگزین شده است، از وزارتخانه کار جز بقایای یک آبریزگاه دفع مقررات و کلیشه های تهوع آور سرداندن کارگران باقی نیست. استثمار و بی حقوقی مزدبگیران همه آن چیزی است که از هر سو در کریدورهای دولتی کار و کاریابی شنیده میشود. از تعهدات قانونی کارفرما در قبال امنیت کارگران چیزی باقی نمانده است، در دوایر مختلف وزارت کار کارگران در چنبره قراردادهای موقت، در فقرای فقدان هرگونه بیمه، دستمزدهای زیر خط فقر، بدون حق تشکل و هر شکلی از حق اجتماع و بیان و اعتراض راه فرار در جلو رو ندارند... در یک کلام از این عمارت تنها تقاله باقیمانده از حکومت سرمایه؛ و در پایان منطقی مورد مصرف خود است، که سیفون آن کشیده میشود.

چهل و اندی سال پیش نسل اول "کارآفرینان" پایه پای مصادره املاک و کارخانه های بجا مانده از حکومت سابق زیر پرچم بند ۴۴ قانون خصوصی سازی با بکارگیری ماشین آلات اسقاطی نساجی ساخت اروپای شرقی طلایه داران بیکار سازی و درندشت دستمزدهای معوقه گشتند. نسل بعدی، یک مشت دزد و گانگستر در تبتانی با شبکه دادستانی و امام جمعه ها را کارگران اعتصابی در هفت تپه و هپکو و آذراب افسار زدند. اسدیگی دردانه آنها بود. پس از آن نوبت به معادن رسید. پرونده نسل دیگری از "کارآفرینان" در سلسله کشتار معدنچیان دامنه زاگرس، از بورت در گلستان، معادن نیروز در زرنه، معدن یال شمالی در طبس ... تاره ترین نمونه آن در کشتار فجیع پنجاه کارگر زغال سنگ "معدنجو" هنوز التیم نیافته است. در پایان هیچ کدام از این وقایع مرگبار هیچ اثری از دخالت و پیگیری تا چه رسد به دادرسی و محاکمه عاملین اصلی، و در ردیف اول مجرمین، خود روسای دولت، دادستانی و دستگاه سرکوب یافت نمیشود. نسل چهارم "کارآفرین"، در آستانه ورود، روی فلندوش دولت جدید، دندان طمع به بخش بزرگ تحصیل کرده طبقه کارگر چشم دوخته است که هنوز میلوونها نفر از این کارگران طعم اشتغال نچشیده و با بیکاری دست بگریبان هستند.

جامعه ایران در اسارت بحران های عمیق اقتصادی و سیاسی در بن بست دست و پا میزند. "مانیفست پیشرفت" چهارم بهمن ۱۴۰۳ مانیفست امام، مانیفست هسته اصلی نظام برای نجات از بحران است. این مانیفست تولید و سازندگی و پیشرفت نیست، اگر بود، میبایست در جوار ساختمان بورس و یا در سالن اجتماعات کارخانه ایران خودرو برگزار شود. کل جامعه مستأصل تامین برق، آب، نان، بهداشت پایه، مدرسه و مسکن دست و پا میزند؛ امام ریش خود را گرو میگذارد و با شرمندگی نسل جوان را به فرصت طلایی، و بیرون کشیدن گلیم منافع شخصی دعوت میکند؛ در باغ سبز پنهان جمهوری اسلامی را نشان میدهد که چگونه با همراهی با جمهوری میتوان پولدار شد و پیشرفت کرد. جذبه اصلی این همایش آنجاست که ساختار جمهوری اسلامی در چنگ و در خدمت کارفرمایان به حراج گذاشته میشود و جای این نمایش جز در نمازخانه جماران نبود.

در تمامی این همایش، در تمامی گزارشات مندرج در ده دوازده روزنامه "وزین" اقتصادی صبح کشور حتی در یک کلمه، از کارگر

نامی دیده نمیشود. مشکل جمهوری اسلامی آنست که اعتراض کارگری دست بردار نیست و هر روز یک وزیر کار را به استنطاق میکشد و با هر وعده نیمه جویده مقامات، صفوف خود را از نو سازمان میدهد؛ مشکل اصلی جمهوری اسلامی آنجاست که "کارآفرین" ها آتش اعتراض کارگری را دامن زده و خود به طعمه آسانی برای اعتراض کارگری تبدیل شده اند؛ مشکل جمهوری اسلامی آن است توقعی را پیش پای "کارآفرین" بخت برگشته میگذارد که از دست خودش و کل دستگاه سرکوبش بر نیاید؛ مشکل جمهوری اسلامی آن است که اعتراض کارگری چه وقت و چگونه پوسته دفاعی را بجا خواهد گذاشت و پایان قرطاس بازی و وقت خریدن از راه خواهد رسید.

حذف نظارت و کنترل دولت بر تعرض دائمی سرمایه به کارگران تازگی ندارد. این یک سیکل معیوب است که با هر وزیر تازه عمیق تر میشود. بازی را جمهوری اسلامی شروع کرد، اما پایان آنرا فقط کارگران و اعتراض آنها میتواند رقم بزنند. جنبش کارگری در ایران در همان موضع دفاعی امروز نیرو جمع میکند، پیوندهای تازه تر را شکل میدهد و راه به جلو باز میکند. یک مورد از اعتراض مداوم بازنشستگان و اعتصابات نفت و فولاد؛ تنها نشانه از اعتصاب فراگیر بر سر دستمزدها همه نمایش پرطمطراق بورژوازی را روی سرشان خراب میکرد. برای یک آژیتاتور کارگری تکرار یک حکم طبقاتی کافی بود که کارگران با از سر گیری تولید مخالف نیستند، مساله آن است که اجازه نخواهند داد دور دیگری از تولید، به قیمت سود و سودهای طیف دیگری از بورژوازی بر دوش فلاکت و بی حقوقی طبقه کارگر تمام شود.

عزاداری برای وزیر و قانون و مقررات از کار افتاده بی مورد است. کارگران خود ورژن های معتبر را در مجامع نمایندگان به کرسی خواهند نشاند.

طبقه کارگر، برخلاف کلیه طبقات فرودست در تاریخ پیشین جامعه بشری، نمیتواند آزاد شود بی آنکه کل بشریت را آزاد کند. جامعه کمونیستی اتوپی نیست، بلکه محصول و هدف مبارزه یک طبقه عظیم اجتماعی علیه سرمایه داری است. مبارزه ای زنده و واقعی و جاری، که به قدمت خود جامعه بورژوایی است.

برنامه یک دنیای بهتر

قدرت طبقه کارگر در تشکل و تخریب اوست!

جنبش سراسری دستمزدها!

فقیرتر و زندگی‌گش کربیه تر میگردد.

تنها راه باقی مانده این است که چگونه می توان و باید سد بست، قدر سنگرهای تاکتونی را دانست و بساط بی سر و پاهای نوحه خوان و چماقداران و کفتارهای شورای عالی کار را جمع کرد.

برای بسیج نیروهای طبقه هیچ وقت دیر نیست، اما بعلاوه موضوع دستمزدها ذخیره عظیم از حق طلبی و مبارزه جویی را در دل صفوف طبقه کارگر گرد آورده است که میتواند در همان بارقه های اولیه صفوف سرمایه را به هزیمت بیناندازد، با هر پیروزی کوچک فوج تازه ای از کارگران را به میدان آورد.

دستمزدها جان میلیونها کارگر را به لب رسانده است، هیچ چیز در مقابل توده جان به لب رسیده که میدانند چه میخواهند، یاری مقاومت نخواهد داشت. وضعیت نا بسامان فقر و تباهی موجود کارگران را فرا میخواند که برای به کرسی نشاندن دستمزدهای شایسته به اتحاد هر چه بیشتر صفوف خود بپیوندند.

جنبش دستمزدها پرچم وحدت ما کارگران است. جنبش سراسری دستمزدها پاسخ شایسته و اتمام حجت طبقه کارگر با حکومت سرمایه در ایران است. اتحاد و اراده و آمادگی کارگران تنها تکیه گاه حق طلبی کارگری است. جنبش سراسری دستمزدها در مسیر راهی است که در طول سالها سرکوب، توسط بیثمنار اعتصاب و حق طلبی در گوشه و کنار مراکز کارگری هموار شده است. تلاش و مبارزه جویی در خاطره زنده کارگری جامعه در برپایی اعتصابها، در چاره جویی آنها در ایجاد اتحاد در صفوف طبقه همه جا ثبت و زنده است.

یک جنبش سراسری گام استوار طبقه ما در امتداد همان افق است که از فولادی ها و نیشکری ها و معدنچیان، از سلولهای زندان سبیدار و اوین، از تلاشهای سمج و خستگی ناپذیر شکل دادن به انواع اتحاد میان کارگران تا بر افراشتن پرچم کارگری در دانشگاهها همواره ادامه داشته است.

جنبش دستمزدها پرچم وحدت ما کارگران است، آن "تشکل" فوری و ممکن کارگری - هر چند در قدمهای اولیه آن - است که در فراخوانی مشترک دست هزاران هزار مرکز کارگری و میلیونها هم طبقه ای، ندیده و نا شناخته را در دست هم قرار میدهد. کابوس دستمزدها، هم سرنوشتی دستمزدها، خواست مشترک دستمزدها ... همگی راه سر راست و فوری برای بر پای جنبش و تشکل سراسری را در مقابل ما باز میکند.

یک عمر است سنگ های یک جنبش و تشکل سراسری را روی هم میچینیم تا وحدت و اراده ما را به میدان بیاورد. برای سازمان سراسری کارگری در ایران کارهای هنوز زیادی باید انجام داد، اما اگر یک خواست مشترک، مبارزه مشترک و پیروزی های معین پایه های اولیه و ناگزیر در این راه باشد.

تعرض تازه تر حکومت سرمایه و تکرار دستمزدهای سال قبل نباید مجال خودنمایی پیدا کند. حق طلبی کارگری در زمین دستمزدها جز با زبان تعرض نمیتواند سخن بگوید.

جنبش سراسری دستمزدها پرچم کیفرخواست طبقه کارگر و خانواده های کارگری!

مبارزه برای افزایش دستمزدها نمیتواند اعتراض توده های میلیونی نباشد. اعتصاب دستمزدها باید نه فقط کارخانه ها و مراکز تولیدی بلکه باید محلات زحمتکش نشین را به حرکت در بیاورد. جنبش دستمزدها، اعتراض علیه بهره کشی و استثمار میلیونها صغیر و کبیر از تبار خانواده کارگری را شامل می شود که با شیر جانش خود نان از زیر سنگ در می آورند.

حکومت سرمایه هرگز تامین معیشت کارگر را در قاموس خود نداشته است. معیشت کارگر در گرو شغل، و آن نیز در گرو تسلیم و

بردگی و سود حاصله خلاصه میشود. دستمزدهای زیر خط فقر اوج وفاحت سرمایه در ایران است که تامین ساده ترین نیازهای زندگی کارگر را نه فقط از کارگر بلکه از کل خانواده کارگری، نه فقط از طریق شغل بلکه از طریق اضافه کاری و دوندگی در طول شبانه روز می طلبد.

ببینید که چگونه کار کودکان، انواع کار خانگی، ساعات کار طولانی هنوز به گرد پای فقر و نداری و حسرت خانواده کارگری نمیرسد! سفره های محقر و یخچال همیشه خالی جوابگوی یک دهان پر از نان تا چه رسد به تامین معیشت نیست.

ببینید چگونه صغیر و کبیر خانواده کارگری را مجازات میکنند چرا که کار و فرسودگی میلیونها عضو از این تبار، هنوز برای یک مشت زالوی سرمایه دار به اندازه کافی سود آور نیست! ببینید، جرات میکنند ما را به جان هم بیناندازند!

جنبش سراسری دستمزدها پرچم کیفرخواست طبقه کارگر و خانواده کارگری را در محلات کارگری برافراشته میکند. این جنبش در ابعاد و اشکال گوناگون بسیار فراتر از یک آکسیون است، از شاخص های این جنبش ایجاد همبستگی و اعتماد نفس در یک مبارزه سرسخت و پایدار است. این مبارزه ای برای عدالت، برای آزادی بیان و تشکل، علیه سرکوب و ارتشاء و دزدی است و از جمله میدان حق طلبی زنان در زنجیر کار خانگی و آنهم در کابوس دستمزدهای زیر خط فقر، زنجیرشدگان دخمه های قالی بافی، جگرگوشه گان خردسال اسیر کارگاه های کار کودکان، توده عظیم زنان سرپرست خانواده، بازنشستگان و جمعیت عظیمی از طبقه کارگر که داغ لعنت کار مزدی بر پیشانی دارند؛ است.

جنبش ما و صدای ما همه و همه کارگران در سراسر جامعه را شریک می کند. هیچ کس از اعضای طبقه ما نباید تنها بماند. همه باید خبردار شوند.

جنبش مجمع عمومی کارگری ستون و پایه های ایجاد یک جنبش سراسری طبقاتی!

اعتصاب سراسری بعنوان بخشی از جنبش دستمزدها اگر هنوز دور از دسترس به نظر بیاید، اما غیر ممکن نیست. در دل یک جنبش و همبستگی سراسری دستمزدها، اعتصاب بعنوان یک ابزار قدرتمند و تعیین کننده می تواند در دسترس باشد. اعتصاب سراسری ملزوماتی دارد که طبقه کارگر تا کنون از آن بی بهره است. جنبش مجامع عمومی، شوراهای کارگری، اتحادیه های کارگری و ... از جمله ای این الزامات و تدارک و آمادگی است. بدون اتحاد و تشکل پایدار بویژه جنبش مجمع عمومی منظم کارگری بعنوان قدرتمندترین شکل اتحاد و دخالت توده های طبقه در سرنوشت مبارزاتی خود، هماهنگی و همبستگی سراسری طبقه کار دشوار و پیروزی طبقه دور از دسترس قرار می گیرد.

اعتصاب سراسری کارگران در جنبش طبقه کارگر جهان یک فراخوان نا آشنا نیست. ابداع کسی نیست. این اعتصاب هم سرنوشتی طبقاتی کارگران را در ورای شهرها، کارخانه ها، محلات کارگری؛ در ورای محدودیت ها و مرزهای موجود را یک گام بزرگ به جلو میبرد.

اعتصاب سراسری کارگری در ایران هم باید شالوده یک سازمان سراسری کارگری را هدف قرار دهد. سازمان و تشکل سراسری در ایران حاصل رشد گام به گام، و تکثیر سلولهای فرضی نمیتواند باشد، "اعتصاب" و "سراسری" و "دستمزدها" بند ناف قدرت سازمان یافته طبقه کارگر در ایران است، که پا را از گلیم دفاعی و پراکنده دراز میکند و پیروزی های واقعی و تعریف شده را تضمین می کند. در شرایط ما جنبش مجمع عمومی کارگری ستون و پایه های ایجاد یک جنبش و ابراز وجود سراسری طبقه است.

بهمن ۱۴۰۳ - فوریه ۲۰۲۵



برنامه‌های نینا هر سه شنبه ساعت ۵ بعد از ظهر به وقت

تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر گردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سر دبیر کمونیست: احمد مطلق

amotlagh28@gmail.com

سخنگویان و ایده پردازان بورژوا، مارکسیسم و کمونیسم کارگری را متهم میکنند که مبلغ اعمال قهر و خشونت برای رسیدن به اهداف اجتماعی خویش است. واقعیت اینست که این خود نظام بورژوایی است که از بنیاد بر خشونت سازمان یافته متکی است. خشونت علیه جان و جسم انسان ها، خشونت علیه عواطف و اذهان آنها، خشونت علیه امید و تلاش آنها برای بهبود زندگی و دنیای خویش. نظام کار مزدی، یعنی اجبار هر روزه اکثریت عظیم جامعه به فروش توان جسمی خویش به دیگران برای امرار معاش، سر منشاء و چکیده کل خشونت ذاتی این نظام است. زنان، کارگران، کودکان، سالخوردگان، مردم مناطق محروم و عقب مانده تر جهان، هر کس حقی را مطالبه میکند و علیه ستمی بلند میشود، و هر کس و همه کس که در جامعه موجود مهر تعلق به این یا آن "اقلیت" به پیشانی وی کوفته شده است، قربانی مستقیم و هر روزه خشونت عریان نظام موجود است. جنگ و مردم کشی، اساسا در پی رقابت سرمایه ها و قطب های اقتصادی، در این نظام ابعاد خیره کننده ای پیدا کرده است. تکنولوژی سلاحهای انهدام و کشتار جمعی از تکنولوژی تولید به مراتب پیشرفته تر است. زرادخانه بورژوازی در سطح بین المللی برای انهدام چندین و چندباره کل کره ارض کافی است. این نظامی است که سلاح های مخوف اتمی و شیمیایی را عملا علیه توده مردم بکار برده است. و بالاخره علاوه بر همه اینها، جامعه بورژوایی میتواند به پیشرفت های خیره کننده اش در تبدیل جنایت، قتل و تعدی و تجاوز به امری عادی و هر روزه در زندگی عموم مردم، مفتخر باشد.

برنامه یک دنیای بهتر

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatist.com

صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist_official_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist

سر دبیر حکمتیست هفتگی آذر مدرسی